

وصیت یوان خلد در شرفیت

امام صادق (علیه السلام) از پدرانش... از امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) خبر داد که رسول الله (صلی الله علیه و آله) در شب وفاتش به امام علی (علیه السلام) فرمود: ای ابی الحسن کاغذ و دواتی بیاور، رسول الله (صلی الله علیه و آله) وصیتش را به امام علی (علیه السلام) املا نمود تا به جایی رسید که فرمود:

یا علی، بعد از من دوازده امام است و بعد از آن‌ها دوازده مهدی خواهد بود... تا به فرزندش «محمّد» مستحفظ از آل محمد واگذار نماید. آن‌ها دوازده امام هستند و پس از آن‌ها، دوازده مهدی خواهند بود؛ پس «هرگاه وفاتش رسید، وصیت و جانشینی» را به فرزندش که نخستین نزدیکان است، تسلیم می‌نماید. او سه نام دارد؛ نامی مانند نام من و نام پدرم و آن عبدالله و احمد و اسم سوم مهدی است و او اولین مؤمنین است.

ترجمه کتاب غیبت شیخ طوسی ص ۲۰۰ ج ۱۱۱

سید احمد الحسن (علیه السلام):
به خدا سوگند! اگر شکیبایی کنید و با اچنگ و آندندان به دینتان بچسبید، همهٔ خیر را در دنیا و آخرت می‌بینید و دشمنان، فقط بدی در دنیا و آخرت را می‌بینند و خداوند، آنان را به‌زودی خوار می‌کند و در دنیا و آخرت زیان می‌بینند. وعده‌شان صبح است. آیا صبح، نزدیک نیست؟!
پاسخ‌های روشنگرانه، سؤال ۵۸۰



هرسال در زیارت اربعین، مؤمنینی که پیرو راه حق ما هستند موکب‌های زیادی را در طول مسیر تا ضریح امام حسین (علیه السلام) ایجاد می‌کنند و الحمدلله هیچ‌گونه سختی و فشاری برای این موکب‌ها در تمام شهرهای عراق وجود نداشته است؛ بلکه نیروهای امنیتی در تمام شهرها همکاری کرده‌اند و به‌وظیفهٔ خود [که حفاظت از آنان است] به‌طور صحیح عمل کرده‌اند؛ غیر از یک موکب در منطقه خان النص نجف اشرف که مجموعه‌ای به‌اسم استخبارات [اطلاعات] نجف، عاملین آن موکب را تحت‌فشار قرار دادند و همراه آنان عده‌ای از نیروهای مسلح بودند که افرادی که داخل موکب بودند را تهدید به دستگیری و بستن موکب کردند و علت این امر بنابر گفتهٔ آن‌ها این بود که کنسولگری ایران در نجف، این امر را از استاندار نجف درخواست کرده بود و استاندار نجف اوامر کنسولگری ایران را اجرا می‌کند؛ و متأسفانه بعضی از اشخاص ایرانی تندرو و کینه‌توز به‌همراه نیروهای امنیتی عراقی که به آن‌ها اجازه‌اش را داده بودند، اقدام به سرکشی کردن به موکب و سرقت چیزهای در آن کردند؛ و از جملهٔ این اموال، بنری بود که آن را در تصویری که در کامنت آورده‌ام می‌بینید و کسی که این تصویر را منتشر کرده است مرد عامه‌داری است که در تصویر وجود دارد و افتخار می‌کند که آن را دزدیده و با آن عکس گرفته است.

در حقیقت اگر شرف قابل فروش بود، بخشی از آن را برای شما می‌خریدیم؛ شاید که می‌فهمیدید که در چه تنگ و عاری فرو رفته‌اید؛ درحالی‌که شما نیروهای امنیتی هستید و وظیفهٔ شما دفاع از افرادی است که درون موکب بودند، وظیفهٔ شما حمایت از آنان و حمایت از اموال آنان بود و حقوقی که دریافت می‌کنید از اموال آنان است، زیرا آن‌ها عراقی هستند و حقوق شما از اموال عراق پرداخت می‌شود، ولی شما عکس آن عمل کردید و اوامر حکومت بیگانه برای تعدی بر عراقی‌ها و اموال آن‌ها را بدون هیچ وجههٔ حقی اجرا کردید.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
۱۲ توامیر ۱۸۲۰

خلافت الهی در میزان نقد



خداوند عزوجل

قرآن را بر افضل‌ترین و کامل‌ترین خلق خود نازل فرمود، رسالتی عام و شامل که به همهٔ ادیان سابق مسلط بوده و کسی به‌جز محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله) خلیفهٔ الهی حقیقی، توانایی بر دوش کشاندن آن را ندارد، لذا تنها سینه مبارک ایشان قدرت حمل قرآن که حاوی همه کتب آسمانی است را دارد.

ادامه مطلب در صفحهٔ دوم

استخلاف

در بوته نقد

بحث اول
خلافت به چه معناست؟
خلیفه چه معنایی دارد؟

الاسلمی در صفحهٔ سوم

سردبیر

مهدویت و میراث اهل بیت (ع)

ناگفته پیداست که در عصر ظهور در بحث مهدویت، یکی از مهم‌ترین ابزار شناخت مدعیان و اینکه از میان آن‌ها بایستی صاحب این امر را بازشناخت، پاسداری از روایات اهل‌بیت (ع) و ارتباط آن‌ها با شناسایی حق و صاحب‌حق اهمیتی دوچندان خواهد داشت؛ زیرا هیچ راه قابل قبول یا تأویل و تفسیری بدون مراجعه به قاموس روایات اهل‌بیت (ع) در این راستا قابل اعتماد نخواهد بود و در بیشتر مواقع مردم را از حقیقت ظهور دور کرده و حقیقت ناشناخته‌تر خواهد شد.

لذا با توجه به اهمیت موضوع، مخالفان دعوت درصدد این هستند که با وارد کردن شبهاتی واهی و خدشه‌دار کردن روایات وارده در این خصوص، به مبارزه با دعوت حقه یمانی آل محمد (ع) بیایند و تحت عناوینی چون؛ علم رجال و عدم مصداقیت فلان روایت بر شخص یمانی و دیگر مصطلحات، سعی در القاء کردن بی‌پایه بودن ادعای سید احمدالحسن (ع) در آذهان مردم دارند ولی از این غافل شده‌اند که بدین‌وسيله ضربهٔ مهلکی به فرهنگ روایات اهل‌بیت (ع) وارد کرده و تنها راه شناخت حق و باطل را دچار بحران کرده‌اند و در نهایت صف‌آرایی در جبههٔ مقابل امام، ارمغان این انحراف و تحریف خواهد بود.

پرسش مهم این است؛ اگر این روایاتی که برای حقانیت ادعای سید احمدالحسن (ع) مطرح شده‌اند همگی از لحاظ سندی و تطبیقی ضعیف و مُرسل و غیره باشند درحالی‌که این‌گونه تعامل تنها جهت رویارویی روایی به دعوت یمانی است، اگر یمانی مورد نظر آنان ظهور کرد، چگونه به حقانیت وی ادعان خواهند کرد درصورتی‌که هیچ راهی جهت شناخت باقی نگذارده‌اند؟!!

بنابراین، نصیحت ما به این اشخاص این است که به‌جای خدشه‌دار کردن روایات و از اعتبار انداختن آن‌ها که تنها چهارچوب الهی و معقول شناخت مدعی است یا راه دیگری جهت مبارزه با دعوت و سرگردان کردن شیعیان بیابند و یا خود را از قیود شیطان رها کرده و به حقانیت دعوت یمانی اذعان کنند و در صف یاران امام مهدی (ع) قرار گیرند قبل از اینکه دیر شود.

چرا ساعت ساز وجود دارد اما خدا نه !!!

بسیاری از ملحدین نظیر ریچارد داوکینز را با وجود اعتراف به نظام‌مندی و پیچیدگی به مراتب بیشتر ساختار جانداران نسبت به مصنوعات بشری نظیر ساعت، کامپیوتر و ... بدون ارائه دلیل قطعی وجود ساعت ساز برای ساعت می‌پذیرند، اما وجود خدا را برای ساخت جهان قبول نمی‌کنند...!

ادامه مطلب در صفحهٔ چهارم



بعد از وفات پیامبر (صلی الله علیه و آله) انحراف خطرناکی از الگوی ایجادشده توسط وی برای جامعه اسلام شکل گرفت

و این، انحراف اساسی و بسیار مهربود که در ظاهر بخشی را که اسلام

ادامه مطلب در صفحهٔ چهارم

اسلام در شروع انحراف

اسلام و شروع انحراف

جهاد با نفس و محبوس کردن شهواتش احیا کرده است چشم‌پوشی کردند. درحالی‌که خیلی‌ها این جنبه را از بین برده‌اند و این باعث شده که ساحت مقدس باری تعالی را به مجانبت عدل متهم کرده که انبیا و اوصیا (ع) از میان خلق برگزید و آن‌ها را معصوم کرده و بقیهٔ مردم را به‌حال خود وا گذاشته است.

در مقابل این گونه تلقی و تصور، برخی دیگر به وی صفاتی را داده‌اند که او را از حالت بشر بودن خارج کرده که هیچ بشری را یارای رسیدن به آن صفات نیست. مانند عدم نسیان؛ با اینکه این صفت مخصوص خداوند باری تعالی است و بدین ترتیب در نتیجهٔ عدم معرفت نصوص الهی و با پیروی از ظن و گمانه‌زنی در متون دینی، حقیقت از نظر خیل عظیمی از مسلمین پنهان ماند.



خلافت الهی در میزان نقد

... بنابراین قرآن قانون اسلام حنیف است، قانون رسالت اسلام محمدی است که با خلق همراه خواهد بود تا خداوند وارث زمین گردد. لذا رسالتی است که قابلیت استمرار و ماندگاری را داشته و پاسخ‌گوی همهٔ نیازها بوده و همهٔ شئونات بشری را سامان می‌بخشد و مشکلات سر راه بشر را بازشناخته، راه حل ارائه می‌نماید، ولی متأسفانه این رسالت عظیم علی‌رغم متانت و عصمتش و توانایی‌اش در رفع همهٔ احتیاجات بشری مجری الهی آن –خلیفه– از ایفای نقش خود در به اجرا گذاشتن این قانون الهی کنار گذاشته شد و در این میان اشکالات فراوانی به دین الهی وارد شد که برخی گمان بردند این اشکالات ناشی از خلل موجود در این رسالت عظیم الهی است. به همین خاطر به اصل قانون الهی طعنه وارد کردند و گمان کردند این رسالت، توانایی همراه شدن با بشر را نداشته و نمی‌تواند احتیاجات بشر را برآورده کند. در نتیجه برخی نظریاتی در دین الهی دادند که باعث ایجاد فتنه‌ها شد و از آن‌ها مذاهب کثیری نشأت گرفتند که در این میان حقیقت روزبه‌روز ناشناخته‌تر شد و مردم از آن دور شدند.

از جمله موضوعات با اهمیتی که دربارهٔ آن گمانه‌زنی‌های فراوانی از سوی مدعیان علم شده است و هرچه بیشتر پیش رفتند ابهام موضوع برای پیروان آن‌ها بیشتر شد، موضوع خلافت الهی پس از پیامبر بوده است که باعث اختلافات فاحشی بین مسلمین در این خصوص گردید و حقایق زیادی در مورد خلیفهٔ الهی در این میان مخفی شد و از دید مردم پنهان گشت.

اگر کسی میراث اعتقادی اسلامی را مورد مطالعه قرار دهد سردرگمی آشکاری را در خصوص خلافت و قابلیت‌ها و ویژگی‌های آن به‌خصوص تضاد بین نصوص دینی و آراء موجود خواهد دید که متأسفانه این نظریات برگرفته از نصوص دینی نبوده و تنها زائیده اجتهادات مقابل نص و گمانه‌زنی‌ها بوده که هیچ ارتباط منطقی را نمی‌توان برای آن‌ها با قرآن و سنت رسول خدا (ص) متصور شد.

درحقیقت کسانی که ادعای فهم دین را دارند به کُنه و حقیقت دین الهی دست نیافته به همین دلیل حقیقت از چشمان آن‌ها مخفی ماند و متون الهی در سایهٔ کج‌فهمی آن‌ها دچار انحراف و تحریف شد و معادله ایجاد کردند که یا باید عقل و دریافت‌های عقلی در خصوص دین را پذیرفت یا وحی و تعالیم آن، که نتیجه در آخر به سود عقل درآمد و وحی الهی مورد ظلم واقع شد. بنابراین خیلی‌ها حق خلفای الهی را ضایع کرده و خلیفهٔ الهی را با بقیهٔ مردم عادی همسان قلمداد کردند و از جنبه روحی و معنوی وی که با اخلاص برای خدا و

قرآن و علائم ظهور

با بررسی علائم حتمی و غیر حتمی، دو نکته را خواهیم آموخت: اول آنکه هشدار و آگاهی برای مردم؛ و دیگری بشارت به پرچمی پیش از قیام که به‌سوی حق دعوت می‌کند و برای رسیدن به آن تلاش می‌کند و به همین دلیل است که به یاری‌دادن او تأکید می‌شود؛ و این یاری، مسئلهٔ مهمی است که از خلال روایات بر ما عرضه می‌شود.

(عن ابی بصیر، عن ابی جعفر الباقر (ع) قال: خروج السفیانی والیمانی والخراسانی فی سنة واحدة، فی شهر واحد، فی یوم واحد؛ نظام کنظام الخرز یتبع بعضه بعضاً، فیکون البأس من کل وجه، ویل لمن ناوهم، ولیس فی الرابات رایة اهدی من رایة الیمانی، هی رایة هدی، لأنه یدعو الی صاحبکم. فإذا خرج الیمانی حرم بیع السلاح علی الناس، وکل مسلم، وإذا خرج الیمانی فانهض إلیه، فإین رایته رایة هدی، ولا یحل لمسلم أن یتلوی علیه، فمن فعل ذلک فهو من أهل النار، لأنه یدعو الی الحق، والی طریق مستقیم). از ابی‌بصیر، از ابی‌جعفر، محمد باقر (ع) فرمود: خروج سفیانی، یمانی و خراسانی در یک سال، یک ماه و یک روز است و ترتیب آن‌ها همچون رشته مهره‌ها پشت سر هم خواهد بود. سختی از هر سو پدید آید، وای بر کسی که در مقابل آن‌ها بایستد. در میان پرچم‌ها، هدایت‌گرتر از پرچم یمانی نیست، چراکه پرچم حق است و شما را به‌سوی صاحبان دعوت کند. وقتی یمانی قیام کند، فروش اسلحه به مردم حرام می‌شود. پس به‌سوی او بشتابید که پرچم او پرچم هدایت است، و بر هیچ مسلمانی، جایز نیست از او سربیزی کند و اگر کسی چنین کند از اهل آتش است، زیرا او مردم را به‌حق و به راه مستقیم دعوت کند. (بشارة الاسلام ص ۹۳، به نقل از غیبت نعمانی؛ بحار الأنوار، ج ۵۲)

آنچه در بحث علائم بر ما عرضه می‌شود این است که مؤمنان باید در عرصهٔ رویدادهای بزرگ و فتنه‌های ماقبل ظهور، دقت، احتیاط و دوراندیشی داشته باشند. یکی از مهم‌ترین فلسفه‌های شناخت نشانه‌های ظهور، غرق شدن اجتماع در شرایط و حوادث دوران آخرالزمان است، مردم باید بدانند آنچه جامعهٔ آن‌ها را رو به انحطاط می‌برد اتفاقی نیست، آمدن حوادث یکی پس از دیگری بی‌معنا نیست و این‌ها پیام‌آور خبری مهمی از طرف پروردگار است. علائم ذکر می‌شوند که شنیده شوند و دیده شوند تا شناخته شوند. برای مثال به دو روایت زیر توجه کنید:

همچنین امام صادق (ع) به زراة در مورد شناخت صیحه حق از باطل می‌فرماید: «...قَالَ یَعْرِفُهُ الذِّینَ کَانُوا یَرْوُونَ حَدِیثَنَا وَ یَقُولُونَ إِنَّهُ یَكُونُ قَبْلَ أَنْ یَكُونَ وَ یَعْلَمُونَ أَنَّهُمْ هُمُ الْمُحَقَّقُونَ الصَّادِقُونَ».

کسانی آن را می‌شناسند که احادیث ما را روایت می‌کنند و قبل از اینکه محقق شود، می‌گویند که محقق شده و می‌دانند که آن‌ها همان راست‌گویان و محقین هستند. (غیبت نعمانی، ص ۲۶۴)

هشام بن سالم قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) یَقُولُ «هُمَا صَیْحَتَانِ صَیْحَةٌ فِی أَوَّلِ اللَّیْلِ وَ صَیْحَةٌ فِی آخِرِ اللَّیْلِةِ الثَّانِیَةِ قَالَ فَقُلْتُ کَیْفَ ذَلِکَ قَالَ وَاحِدَةٌ مِنَ السَّمَاءِ وَ وَاحِدَةٌ مِنْ إِبْلِیسَ فَقُلْتُ وَ کَیْفَ نَعْرِفُ هَذِهِ مِنْ هَذِهِ فَقَالَ یَعْرِفُهَا مَنْ کَانَ سَمِعَ بِهَا قَبْلَ أَنْ تَكُونَ».

امام صادق (ع) به هشام بن سالم در مورد «ندای آسمانی» در ماه رمضان (یکی از نشانه‌های حتمی) فرمودند: آن‌ها دو صیحه [نداء] هستند، یک صیحه در اول شب و دیگری در آخر شب دوم. پس عرض کردم: این چگونه خواهد بود؟ ایشان فرمودند: یک صیحه از آسمان خواهد بود [جبرئیل] و دیگری از جانب ابلیس. عرض کردم: چطور می‌شود این دو صیحه را از هم باز شناخت؟ فرمودند: کسی آن را می‌شناسد که پیش از آنکه اتفاق بیفتد، در موردش شنیده باشد. (غیبت نعمانی، ص ۲۶۵)

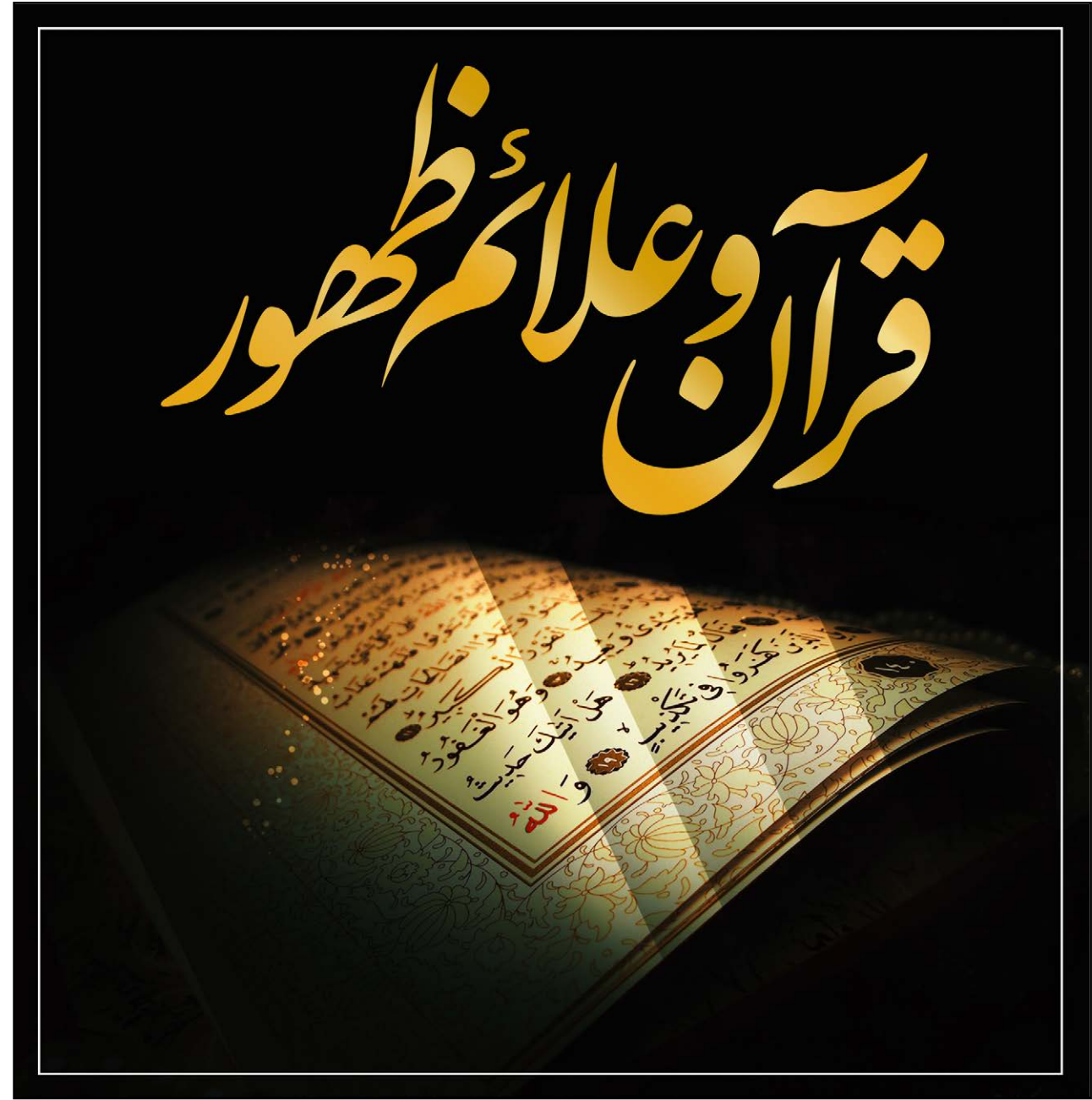
معلمناً روایت‌کردن و شناخت حاصل نمی‌شود، مگر اینکه قبل از وقوع، در مورد آن علائم، مطالعه و جستجو و پیگیری انجام شده باشد.

شناخت و معرفتی که منجر به یاری شود، هدفی است که، نشانه‌ها، فرد را با خود از روایتی به روایت

دیگر می‌برند. مهم نیست شما چه نشانه‌ای را می‌خوانید و آیا این نشانه به وقوع خواهد پیوست یا خیر؛ باید بدانیم این نشانه، گوشه‌ای از اندیشهٔ انتظار است، از فلسفه‌ای گسترده و برخاسته از سخن معصومین (ع) برای آماده‌سازی منتظرین، در شرایطی که آن‌ها در سرگردانی بین حوادث و وقایع و فتنه‌ها به دنبال یافتن راه مستقیم هستند تا با گرفتن یکی به دیگری برسند، همانند دانه‌های تسبیح؛ و در نهایت بتوانند پرچم حقی را که آن‌ها را به‌سوی صاحبشان دعوت می‌کند بیابند.

ابوبصیر روایت می‌کند که امام صادق (ع) فرمود: پیش از قیام قائم، ناگزیر باید سالی باشد که در آن سال، مردم گرسنه شوند و به واسطهٔ کشته‌شدن و کاهش اموال و جان‌ها و محصولشان، سخت به هراس افتند. چه این در کتاب خدا بیان شده است. آن‌گاه حضرت این آیه را خواند: «و لَنَبْلُوَنَّکُمْ بِشَیْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَ الْأَنْفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ وَ یُشَرُّ الضَّالِّینَ. قطعاً شما را با اموری مثل ترس، گرسنگی و کاهش در مال‌ها و جان‌ها و میوه‌ها آزمایش می‌کنیم؛ و به استقامت‌کنندگان بشارت ده. بقره، ۱۵۵». (غیبت نعمانی، ص ۲۵۰)

بی‌شک پیش از «ظهور» نشانه‌هایی از جانب خداوند بلندمرتبه و بزرگ برای «مؤمنان» خواهد بود.



وی بعد از نقل تعریف ابن خلدون و دیگران می‌گوید: از تعاریف فقها پیداست که آن‌ها خلیفه را قائم‌مقام پیامبر در ریاست حکومتی می‌دانند. چون قائل به این هستند که پیامبر دو وظیفه بر عهده دارند: وظیفه تبلیغ از سوی خداوند و وظیفه قیام بر امر مسلمین و سیاست امور دنیای آن‌ها است. هنگامی که پیامبر از دنیا رفتند دوره تبلیغ از سوی خدا پایان یافت و وظیفه دوم باقی ماند، لذا واجب شد کسی که توانایی تحمل سختی‌های آن را داشته باشد بدان اقدام کند و چون بعد از رسول خدا انجام‌وظیفه می‌کند، خلیفه خوانده می‌شود.

بنابراین -بنا بر نظر دکتر عبدالقادر عوده -خلیفه است که جانشین رسول خدا فقط در حکومت و سیاست مسلمین می‌باشد؛ چون یکی از وظایف رسول خدا (تبلیغ از سوی خدا) به علت وفات رسول خدا منتفی شد!!

درحالی که نویسنده سمیع عاطف می‌گوید: «خلیفه کسی است که نماینده امت در حکومت و در تنفیذ شرع است».

(نظام الاسلام: ص ۴۹)

براین‌اساس وی خلیفه را نماینده امت در حکومت و تنفیذ احکام شریعت می‌داند نه خلیفه رسول خدا در حکم.

ان‌شاءالله در بحث‌های آتی بطلان آنچه بدان گرایش پیدا کردند و قصور آن در بیان حقیقت خلافت الهی روشن خواهد شد. ناکفته نماند که مقصود از خلافت را عده‌ای دیگر که متأخرتر از ابن خلدون و دیگران هستند به تعبیر مختلفی بیان کردند ولی با معنایی که ابن خلدون و دیگران آورده‌اند اختلافی ندارد.



«من آگاهی لازم به امور را دارم، نه حق را پوشیده داشتم، و نه حق بر من پوشیده ماند. سوگند به خدا، گردابی برای آنان به وجود آورم که جز من کسی نتواند آن را چاره سازد، آن‌ها که در آن غرق شوند، هرگز نتوانند بیرون آیند، و آنان که بگریزند، خیال بازگشت نکنند» (فرازی از خطبه ۱۰)

مولای خوبان امام علی (ع) براساس بصیرت ذاتی، آسیب‌ها و مفسد اجتماعی و سیاسی را بسیار خوب می‌شناخت و درزمان مناسب از آن خبر می‌داد و انسان‌ها را به مقابله با آن فرامی‌خواند، تا آنجا که هنر شناخت فتنه دوران را به خویش نسبت می‌دهد و می‌فرماید:

«ایها الناس فانی فقات عین الفتنة و لم یکن لیجترئ علیها أحد غیری بعد أن ماج غیبهها و اشدت کلبها»

«ای مردم! من بودم که چشم فتنه را کندم، و جز من هیچ‌کس جرأت چنین کاری را نداشت، آنگاه که امواج سیاهی‌ها بالا گرفت و به آخرین درجه شدت خود رسید» (فرازی از خطبه ۹۳)



استخلاف در بوته نقد

بحث اول

خلافت به چه معناست؟ خلیفه چه معنایی دارد؟

معنی لغوی خلافت:

در لسان العرب آمده است: «فلانی، خلیفه فلانی است یعنی در مکان وی قرار گرفته است؛ و فلان کس خلیفه فلان کس شده

اگر خلیفه خود معرفی کرده است» (و قال موسی لایخیه هارون اخلفنی فی قومی»

(لسان العرب: ج ۹ ص ۸۳)

قاموس المحيط: «خلافت: مصدر آن خلف. گفته می‌شود خلافت بعد از او را بر عهده گرفت؛ یعنی خلیفه بعد از وی شده و بعد از وی مانده است و جمع آن خلانف و خلفاء است».

(ج ۳ ص ۱۴۲- الفیروز آبادی)

فراهدی می‌گوید: «خلیفه: کسی که نسبت به قبل خود جای گرفته است و قائم مقام وی است».

(کتاب العین: ج ۴ ص ۲۶۷)

طبیعتاً این برخی از معانی لغوی کلمه خلافت می‌باشد.

اما خلافت از نظر اصطلاحی:

خلافت، اصطلاحاً چندین تعریف دارد از جمله:

ابن خلدون می‌گوید: «و خلافت حمل بر همه شئونات بر مقتضای نظر شرعی در مصالح اخروی و دنیوی که به آن‌ها بازمی‌گردد، می‌باشد درحالی که احوال دنیا به لحاظ اعتبار آن‌ها به مصالح آخرت همگی به شارع برمی‌گردد. درحقیقت خلافت از سوی صاحب‌شرع در حراست دین و سیاست دنیا به‌وسیله آن است».

(تاریخ بن خلدون: ج ۱ ص ۱۹۱)

تفتازانی می‌گوید: «خلافت ریاست عامه در امر دین و دنیاست. خلافت رسول (ص) می‌باشد».

(به‌نقل از دلائل الصدق لنهج الحق: ج ۱ ص ۲۸)

دهلوی می‌گوید: «خلافت ریاست عامه در تصدی جهت اقامه دین به‌واسطه علوم دینی و اقامه ارکان اسلام و قیام به جهاد و هرآنچه متعلق به نظام‌دهی سپاه و فرض جنگ و بخشیدن به آن‌ها از فیء و قیام به قضاء و اقامه حدود و رفع مظالم و امر به معروف و نهی از منکر به نیابت از رسول‌الله است».

(ازله الخفاء، فصل اول: مسئله در تعریف خلافت)

به طبع مقصود از (صاحب‌شرع) در کلام ابن خلدون: پیامبر است. کما اینکه در تعاریف تفتازانی و دهلوی بدان امر تصریح شده است.

براساس این تعاریف، خلافت برای کسی است که نایب پیامبر باشد؛ و نقش وی در دو مورد می‌باشد: حفاظت از دین اسلامی و دیگری سیاست‌گذاری برای مسلمانان، براساس نظام اسلامی است.

دکتر عبدالقادر عوده از تعاریف یادشده این‌گونه به نتیجه می‌رسد که: «خلیفه رسول خدا دو وظیفه دارد: یکی ریاست عامه و نام آن را (ریاست حکومتی)، و دیگری تبلیغ از سوی خداوند سبحان است، که با وفات پیامبر پایان یافته و به‌جز وظیفه اول برای خلیفه که همان قیام به امر مسلمین و سیاست آن‌ها طبق شریعت اسلامی است، باقی نمی‌ماند».

دکتر عبدالقادر عوده از تعاریف یادشده چنین نتیجه می‌گیرد که: «خلیفه دو وظیفه دارد: یکی، ریاست عامه و نام ریاست عامه را بر آن اطلاق کرد و دیگری؛ قیام به امر مسلمین و امور سیاسی آن‌ها بر اساس تعالیم شریعت اسلامی است».

(الاسلام واوضاعنا السیاسیه: ص ۸۲)

گوهر وجودی امام علی (ع) از منظر نهج البلاغه

از فرازهای گران‌سنگ کتاب نهج البلاغه، معرفی گوهر وجودی حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) با لسان مبارک خود حضرت در نهج البلاغه است، که شخصیت والای حضرت را به‌عنوان مظهر تام ولایت الهی در جهان هستی به اثبات می‌رساند، از مهم‌ترین صفات و ویژگی‌هایی که حضرت امیرالمؤمنین (ع) خویش را متصف به آن می‌داند، به قرار زیر است:

صلاحیت ولایت حضرت امیرالمؤمنین علی (ع)؛ پس از ماجرای انتقال خلافت به افراد دیگر، در بیان صلاحیت و شایستگی خویش جهت احراز خلافت فرمودند:

«أما والله لقد تقمصها فلان [ابن أبی قحافة] وإنه لیعلم أن محلی منها محل القطب من الرحی ینحدر عنی السیل و لا یرقی إلی الطیر فسدلت دونها ثوبا و طویت عنها کسحا»

«آگاه باشید! به خدا سوگند! ابا بکر، جامه خلافت را بر تن کرد، درحالی که می‌دانست جایگاه من نسبت به حکومت اسلامی، چون محور آسیاب است به آسیاب که دور آن حرکت می‌کند. او می‌دانست که سیل علوم از دامن کوهسار من جاری است، و مرغان دور پرواز اندیشه‌ها به بلندای ارزش من نتوانند پرواز کرد. پس من ردای خلافت رها کرده و دامن جمع نموده از آن کناره‌گیری کردم» (فرازی از خطبه ۳)

به اعتراف اکثر افرادی که اندکی درنهایت عظمت گوهر وجودی حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) پژوهش و تحقیق نمودند، تنها شخصیتی که بعداز حضرت رسول اکرم (ص) صلاحیت احراز مقام خلافت را داشت، مولای متقیان حضرت امیرالمؤمنین (ع) بوده‌اند و انگیزه انتصاب حضرت از سوی پروردگار عالمیان و اعلام رسمی آن در روز غدیرخیم توسط حضرت رسول اکرم (ص)، به خصوصیت و شایستگی‌های ذاتی و شخصیت بی‌نظیر حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) برمی‌گردد. امام علی (ع) نه تنها وارث خلافت ظاهری حضرت رسول اکرم (ص)، بلکه وارث ولایت مطلقه نبویه نیز هستند.

بدین ترتیب مولای متقیان حضرت امیرالمؤمنین (ع) حق دارد در میان مردم حق‌شناس، قدر و منزلت خویش را بیان نماید و آفاق سیر وجودی و قلل علم خویش را به سینه تاریخ بشریت بسپارد، تا آیندگان بشریت به اوج مظلومیت حضرت امیرالمؤمنین (ع) پی ببرند. مولای متقیان حضرت علی (ع) دیدگاه خویش را در قبول خلافت، حضور پرشور مردم جهت بیعت و تعهد خداوند تعال از علمای دین مبنی بر عدم سکوت در برابر ظالم و گرسنگی مظلومان تحت ستم می‌دانند:

«أما والذی فلق الحبة و براأ النسمة لو لا حضور الحاضر و قیام الحجة بوجود الناصر و ما أخذ الله علی العلماء ألا یقاروا علی کظة ظالم و لا سغب مظلوم لألقیت حبلها علی غاربها و لسقیت آخرها بکأس أولها و لألفیتهم دنیاکم هذه أزهـد عندی من عطفة عنز»

«سوگند به خدایی که دانه را شکافت و جان را آفرید، اگر حضور فراوان بیعت کنندگان نبود، و یاران حجت را بر من تمام نمی‌کردند، و اگر خداوند از علماء عهد و پیمان نگرفته بود که برابر شکم‌بارگی ستمگران و گرسنگی مظلومان سکوت نکنند، مهار شتر خلافت را بر کوهان آن انداخته، رهایش می‌ساختم، و آخر خلافت را به کاسه اول آن سیراب می‌کردم، آنگاه می‌دیدید که دنیای شما نزد من از آبِ بینی بزغاله‌ای بی‌ارزش‌تر است» (فرازی از خطبه ۳)

پس بزرگان دین و خواص در برابر ظالم ستمگر حق ندارند سکوت نمایند و هرکجا فریاد مظلومی را می‌شنوند، باید به سمت آن‌ها بشتابند.

مولای متقیان حضرت امیرالمؤمنین (ع) به تمام امور دنیوی و اخروی آگاهی و بصیرت کامل داشت، حتی ترفند و حيلة دشمنان اسلام را به زیبایی می‌شناخت و به شیعیان و یاران خویش آگاهی می‌داد، چنان که فرمایش فرمودند:

«إن معی لبصیرتی ما لبست علی نفسی و لا لبس علی و ایم الله لأفرطن لهم حوضا أنا ماتحه لا یصدرون عنه و لا یعودون إلیه»

اسلام و شروع انحراف

... در ابتدای امر و بعد از شروع انحرافات به آن توجه داشت درگیر خود کرده است؛ و شاید برخی مسلمانان گمان می کردند که این انحراف بسیار ساده بوده و تنها نماینده پیامبر یا نماینده خدا به واسطه پیامبر از جایگاه خویش کنار گذاشته شده و فرد دیگری جای وی را گرفته است؛ و تصور می شود که انحراف در ابتدا مسئله‌ای کاملاً شخصی بوده است و فرض کنیم که این شخص علی بن ابیطالب بوده و صحابه دیگری، خلیفه مسلمین گشته است.

ولی به جرئت می توان گفت این انحراف، شخصی یا ساده و بی اهمیت نبوده، چراکه اسلام رسالتی است جهت تربیت انسان. رسالتی که برای نوپید کردن انسان به میدان آمده است و بالطبع برای نوپید کردن انسان، نیاز است که این رسالت بر همه حوزه‌ها که انسان با آن‌ها درگیر و تعامل دارد سیطره داشته باشد؛ زیرا اگر مربی زمام همه امور را در اختیار نداشته باشد نمی تواند انسان را بر وفق رسالتی که به ارمنان آورده تربیت کند و در همه عرصه‌های زندگی، وی را به انسانی اسلامی و متمایز، همان گونه که پیامبر انجام دادند، تبدیل کند؛ به همین خاطر می بینیم که ایشان بر همه عرصه‌های زندگی از جمله عرصه اجتماعی حاکمیت داشته و از پیش قراولان این میداین بوده است و صرفاً واعظی در مسجد یا استادی که در حلقه درس حاضر می شد نبودند؛ بلکه علاوه بر آن، ایشان رهبر بزرگ عرصه اجتماعی و نظریه پرداز مقتدر همه حوزه‌های زندگی بودند و از طرفی ایشان پایه گذار نظامی ارزشی برای جامعه بودند و به عنوان قانون گذار که به مصلحت مسلمانان آشنایی کامل داشتند رفتار می کردند.

این اسلوب تربیتی کامل و منسجمی بود که اسلامی برگزیده بود و عجیب نیست که پیامبر بفرمایند: «هر کس بمیرد و امام زمان خویش را نشناسد به مرگ جاهلیت از دنیا رفته است»، چون ارتباط با امام، ارتباط با رهبری است و این ارتباط بخشی از امور تربیتی کامل و شامل برای انسان مسلم است. اگر رهبری اسلامی برای زندگی اجتماعی بخشی ضروری جهت نجات حیات اسلامی افراد و امت باشد لذا هر انحرافی در امر رهبری ایجاد شود، راهبرد اسلامی در رهبری امت و ارزش های اسلوب ربانی را شدیداً تهدید خواهد کرد. چون این انحراف فرصت رفتار بر مبنای اسلوب پیامبر را گرفته و بر دیگر حوزه های تربیتی جامعه اسلامی تأثیر منفی خواهد گذاشت. بنابراین نمی توان پذیرفت که این انحراف تنها جایگزین کردن شخصی به جای شخص دیگری باشد و نمی توان متصور شد در این میان به امام علی که برای همه آشناست ظلمی آن چنان نشده است، که بخواهیم به راحتی از آن بگذریم. بلکه درواقع ظلم به رسالتی وارد شده که درصدد تربیت انسان بوده است.

انحراف ظاهراً از روز سقیفه آغاز شد و بعد از وفات رسول خدا مجموعه ای از اصحاب در مورد تنصیب علی به عنوان خلیفه اعتراض کرده و برخی مبادرت

به تغییر این جریان الهی کردند و رهبری و اداره شئون مسلمین را در تمامی حوزه ها بر عهده گرفتند و بدین ترتیب ابوبکر و بعد از وی عمر و سپس عثمان به خلافت انحرافی سقیفه رسیدند. بدون شک به خلافت رسیدن این اشخاص ابتدای انحراف از خط اسلام و سیره نبوی و تعالیم آسمانی بود و دقیقاً حکومت این اشخاص باعث شد که مسلمین تجربه ای تلخ از همراهی حق و باطل در زمان خلفا داشته باشند؛ که با بررسی تاریخ خلفا، اسباب آن به وضوح برای همه آشکار می شود که در اینجا تنها به یکی از آن ها اشاره می کنیم. یکی از اسباب این انحراف عدم درک و فهم صحیح تعالیم رسالت اسلامی بود. اینان برای حکومت داری آمادگی نداشتند و رسالت اسلام و تعالیم آن را به طور کامل درک نکرده بودند، علی رغم اینکه پیامبر تلاش های فراوانی جهت ایجاد امتی، جهت شناساندن و تعلیم احکام اسلام و تعالیم عظیم بنیادینی کردند. ولی اینان در راستای همگام شدن با این تعالیم هرگز تلاشی نکردند و از هر لحاظ شایستگی منصب رهبری امت را نداشتند؛ درحالی که پیامبر اهتمام شدیدی برای تربیت رهبری برای جامعه در آینده داشتند و امام علی شاگرد اول این مکتب عظیم الهی، ثمره این اهتمام بودند. امام فرموده بودند رسول خدا هزار باب از ابواب علم را به من آموخت.

بنابراین آن کسی که کف زدن در بازار، وی را از آموختن و معرفت احکام بازداشته



اسلام و شروع انحراف

چرا ساعت ساز وجود دارد اما خدا نه !!!

... داو کینز در کتاب ساعت ساز نابینا می نویسد:

هر کدام از ما یک دستگاهیم مثل هواپیما، ولی خیلی پیچیده تر. آیا بدن ما هم ابتدا روی یک صفحه طراحی شده ، بعد یک مهندس ماهر قطعات آن را به هم وصل کرده است؟ جواب منفی است... (ریچارد داو کینز، ساعت ساز نابینا، ص ۳۲).

داو کینز به جای ارائه پاسخ منطقی و موافق با شواهد تأیید شده علمی، به یک گام عقب تر رفته و نظم حیات زمینی را محصول پروسه تکاملی می داند که موثرش طبیعت کور و نابیناست. در اینکه نظم حیات زمینی حاصل دگرگونی حدوداً ۴ میلیارد ساله است شکی نیست اما محل اشکال ما به آن بخش از ادعای داو کینز است که می گوید موثر تکامل طبیعت کور و نابیناست!!

سوالاتی که هر انسان عاقلی از ریچارد داو کینز می پرسد عبارتند از:

طبیعت کور که فاقد شعور و هوشمندی است چگونه می تواند همچون مهندسی ماهر طراحی کند؟؟

طبیعت کور چگونه می تواند قوانین حاکم بر گزینش طبیعی و نقشه دقیق ژنی را وضع کند؟؟

احمدالحسن در این مورد می نویسند:

بنابراین سونار خفاش ها بر واقعیت مهمی صحه میگذارد؛ اینکه این ابزار به طور تصادفی ساخته نشده، بلکه نظام و قانونی آن را ساخته و به کمال پدید آورده است تا به نیکوترین وجه به هدفش نایل گردد. داروین پس از تحقیق و تفحص در خصوص غرایز و تکامل آنها، به نتیجه ی مهمی می رسد که این متن، خلاصه ی آن است:

این بسیار رضایت بخش است که غرایزی را چون غریزه ی نوزاد کوکو، که برادران ناتنی خود را از لانه بیرون می اندازد و غریزه ای که مورچه را به برده داری برمی انگیزد، کرم پامپلا را وامی دارد تا از شفیره ی زنده ی حشرات دیگر تغذیه کند، به عنوان هادی ارگانیسم های جاندار به سوی پیشرفت، تکثیر، تغییر و ابقای نیرومندتر و امحای ناتوان تر بنگریم، نه به عنوان نصیب و قسمت یا موجودی که صرفاً به همین شکل آفریده شده است. اینها توالی های کوچکی است از یک قانون عام واحد که منجر به پیشرفت همه ی موجودات زنده شده است. یعنی همان تولید مثل و تمایز، و اینکه بگذار قوی زنده بماند و ضعیف بمیرد. (داروین، منشأ گونه ها، ص ۴۴۲).

این خلاصه ای است که داروین به آن رسیده، در واقع گزارشی است که آشکارا نشان میدهد نظریه ی تکامل به خودی خود، به وجود خدا اشاره دارد؛ زیرا این نظریه طبق خلاصه ی داروینی مذکور عبارت است از قانونی دقیق برای پیشرفت، که شایسته نیست این قانون را ببینیم، ولی وجود قانونگذاری آگاه، عالم، حکیم و هدفدار به معنای واقعی کلمه را رد کنیم، یا از آن غفلت کنیم؛ که این موضوع را بیشتر روشن خواهیم نمود. این بدون هیچ شک و

تردیدی، اثبات کننده ی وجود خدا می باشد. دکتر ریچارد داو کینز نیز میگوید:
اگر بر این گمانید که داروینیسیم مترادف است با تصادف، به وضوح درمی یابید که در این صورت رد داروینیسیم کار بسیار ساده ای خواهد بود، و یکی از دغدغه های اصلی من در اینجا آن است که این افسانه را که داروینیسیم، نظریه ی تصادف است، و با شور و تعصب به آن اعتقاد می ورزند، زیر و رو کنم.
به این ترتیب داو کینز اقرار می کند که انتخاب طبیعی قانونمند بوده، به هیچ وجه تصادفی نیست و نظامی بر آن حکم فرما می باشد. ولی از آنجا که داو کینز خدا ناباور است، هدف را نفی می کند. وی معتقد است که نفی هدف پس از اعتراف به قانون و نظام، وی را برای نفی وجود خدایی قانونگذار و سازمان دهنده کفایت می کند.



منابع رسمی دعوت مبارک یمانیت موعود، سید احمد الحسن

سایت مؤسسه وارثین ملکوت

VARESIN.ORG

ارتباط با ما

@ZAMANE_ZOHOUR

صفحه رسمی فیس بوک سید احمد الحسن

/AHMED.ALHASAN.10313

سایت رسمی فارسی

ALMAHDYOON.CO

سایت هفته نامه زمان ظهور

ZAMANEZOHOUR.COM

کانال تلگرام هفته نامه زمان ظهور

@ZAMAN_ZOHOUR

